



## Review of the role and influence of Hamdollah Mostowfi in preserving and deepening Iranian culture and identity

By: Hossein Mohammadi <sup>1</sup>

### Abstract

The rule of the Mongols and Ilkhans in the seventh and eighth centuries AH were able to form a vast state by relying on the power of the sword, and the Iranian identity was endangered by their invasion. The efforts of the elites, the Iranian courtiers to restore this national identity were immortalized in the history of this land. The role of Hamdollah Mostowfi in preserving and spreading Iranian culture and identity during the turbulent period of the seventh and eighth centuries AH is very important. The difference between Mostowfi's work and other elites of his time is the use of the art and language of poetry. He has tried to make connections with the historical and mythical past of Iran by using cultural and political symbols such as the Shahnameh, Book of Kings. This study seeks to answer the main question: What was the role of Hamdollah Mostowfi's in preserving and expanding Iranian culture and identity in this turbulent period? Considering the research in the life and valuable works of Hamdollah Mostowfi as one of the historical and civilizational manifestations of Iranian society, it can be concluded that generally Iranian historians, writers and personalities throughout history and Hamdollah Mostowfi especially in the Ilkhanate era were very effective in preservation and revival of Iranian culture and identity. It also shows that the concept of Iran and Iranian identity is not a new subject and can be found in historical and ancient texts, especially in the works of Hamdollah Mostowfi per se. The research method is analytical and descriptive using library resources. Based on the results of this research, it can be said that during the ups and downs of Iran's history, political borders were repeatedly invaded by the enemies. But it

1. Assistant  
Professor of History,  
Kharazmi University,  
h.mohammadi@khu.ac.ir



was the elites and writers who were able to defeat the stubborn enemy on the cultural front and impose Iranian culture and civilization on them. After a while, the invaders became attracted to Iranian culture. The national identity of the Iranians was repeatedly threatened by the invaders and they were able to cross the barrier of soldiers and military officers, but were preserved and guarded by soldiers and cultural officers. What has been said in the previous articles is not a modern Iranian name and identity. Rather, it is related to the depth of the history of this land and can be seen in the study of the works of writers and historians of ancient history up to the Islamic period. Hamdollah Mostowfi is one of these cultural officers of Iran who in the difficult political, cultural and social conditions of the Ilkhanate era was able to preserve and revive the name of Iran, the land of Iran and the national identity of Iranians in his works that has been unique since Ferdowsi's Shahnameh. In his three valuable works, "Zafarnameh"; "Selected history" and "Nuzhat al-Gholoub", he tries to revive the Iranian identity. Mostowfi has time and again in his works cited Iran, land of Iran and Iran-shahr. Mostowfi tries to repair and revive this deprivation and silence of the sources in a completely intelligent way, so that it became a suitable model for historians and writers after him.

**Keywords:** Hamdollah Mostowfi, Iran, Identity, Culture, Ilkhans



## بازکاوی تأثیر حمدالله مستوفی در حفظ و تعمیق فرهنگ و هویت ایرانی

■ حسین محمدی<sup>۱</sup>

### چکیده

حکومت مغولان و ایلخانان (سده هفتم و هشتم قمری) به پشتوانه قدرت شمشیر، دولت پهناوری پدید آورد و هویت ایرانی از هجوم آنان آسیب پذیرفت، اما تلاش نخبگان و دیوان سالاران ایرانی برای بازیابی هویت ملی ایرانیان، در تاریخ این سرزمین ماندگار شد. تأثیر حمدالله مستوفی در نگاه‌بانی و گسترش فرهنگ و هویت ایرانی در دوران آشوب‌ناک سده‌های هفتم و هشتم قمری، از اهمیت بسیاری برخوردار است. تفاوت کار مستوفی با کار دیگر نخبگان معاصرش، از استفاده او از هنر و زبان شعر سرچشمه می‌گیرد. او با بهره‌گیری از نمادهای فرهنگی و سیاسی همچون *سাহنامه*، در ایجاد ارتباط با گذشته تاریخی و افسانه‌ای ایران کوشید.

این پژوهش به روش تحلیلی و توصیفی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، به دنبال پاسخ به این پرسش اصلی است که سهم تأثیر حمدالله مستوفی در حفظ و گسترش فرهنگ و هویت ایرانی در این دوران پرآشوب چه اندازه است؟ بیش‌تر مورخان، ادیبان و شخصیت‌های نخبه ایرانی در دارالزانی تاریخ به‌ویژه حمدالله مستوفی در عصر ایلخانان، در حفظ و احیای فرهنگ و هویت ایرانی مؤثر بوده‌اند. زندگی و آثار ارزش‌مند مستوفی که از شخصیت‌های تاریخی و تمدنی جامعه ایرانی بود، بر این دعوی گواهی می‌دهد. بر پایه این تحقیق، مفهوم ایران و هویت ایرانی موضوعی نوپدید نیست، بلکه آن را در متون کهن تاریخی به‌ویژه در آثار حمدالله مستوفی می‌توان یافت.

### کلیدواژگان

حمدالله مستوفی، ایران، هویت ملی، فرهنگ ایرانی، ایلخانان، هویت ایرانی

۱. استادیار و عضو هیات علمی  
گروه تاریخ دانشگاه خوارزمی  
h.mohammadi@khu.ac.ir



## مقدمه

هویت ایرانی از دوره تاریخ باستان به‌ویژه عصر امپراتوری ساسانی، بر نام ایران بنیاد یافت. متون مقدس دینی ایرانیان پیش از اسلام به‌ویژه اوستا نیز بر همین نام ایران تأکید کرده‌اند. عصر سامانیان و تأثیر وزیران برجسته‌ای چون خاندان بلعمی و جیهانی، در احیای زبان و ادب فارسی که بعدها زمینه‌ساز تدوین *شاهنامه* فردوسی شد، بسیار ارزشمند است. همچنین کتاب‌های تاریخی اوایل دوره اسلامی و *شاهنامه* فردوسی بارها به نام ایران و ایران‌زمین اشاره کرده‌اند. هویت ایرانی پس از برپایی دولت سلجوقی به دگرگونی‌هایی دچار شد؛ زیرا چیرگی عناصر فرهنگی ترک بر این سرزمین، خصلت ملی‌گرایی ایرانی را تضعیف کرد و تعصب مذهبی متأثر از حاکمیت ترکان سلجوقی، به بی‌رونقی بازار بخشی از آیین‌های کهن ایرانی انجامید. از سوی دیگر، نفوذ عناصر ایرانی در ساختار این دولت، زمینه تازه‌ای برای گسترش زبان و ادبیات فارسی بیرون از مرزهای تاریخی ایران فراهم آورد (پرگاری و دیگران، ۱۳۹۸: ۱۲).

اگر پذیرفته شود *سیاست‌نامه* متعلق به خواجه نظام‌الملک طوسی (۴۰۸-۴۸۵ ق) است می‌توان تلاش وی را در احیای اندیشه ایران‌شهری ارج نهاد. شهاب‌الدین سهروردی (۵۸۵ ق) دیگر شخصیت نام‌دار و ماندگاری ایرانی، با احیای حکمت کهن ایران و پیوند زدن آن با عرفان اسلامی به حفظ و احیای هویت ایرانی کمک کرد (ر.ک: آقاجری و فضلی‌نژاد، ۱۳۸۸: ۴). آثار بسیاری از شاعران ایرانی همچون انوری (سده پنجم قمری) و نظامی گنجوی (سده ششم قمری) بارها نام ایران را به کار بسته‌اند.

گروه بی‌شماری از نخبگان ایرانی بر اثر فشار حکومت‌ها و دولت‌هایی چون غزنویان، سلجوقیان، مغولان و حتی صفویه به‌رغم تلاش‌های فراوان ایرانیان اهل قلم و اندیشه، به شبه قاره هند هجرت کردند و آن سرزمین به جایگاه بال‌ش و گسترش زبان و فرهنگ ایرانی بدل گشت و سبک ادبی تازه‌ای به نام «سبک هندی» در آن سامان پدید آمد.

باری، یورش مغولان به ایران (اوایل سده هفتم قمری) به پیدایی دوره مغول و ایلخانان در تاریخ ایران انجامید که از مهم‌ترین بازهای زمانی تاریخ ایران پس از اسلام به شمار می‌رود. این یورش از دید مادی و معنوی به ایرانیان بسیار زیان رساند. مغولان به‌زودی دریافتند که اداره امپراطوری نوپدید آنان نه به پشتوانه شمشیر، بلکه از طریق دیوان‌سالاری ایرانی امکان می‌پذیرد. بنابراین، دولت ایلخانان بر پایه شمشیر مغولان بنیاد گرفت و به کمک نخبگان و دیوان‌سالاران ایرانی دوام یافت. هویت ایرانی از یورش مغولان آسیب پذیرفت و تلاش نخبگان، دیوان‌سالاران و اهل قلم برای بازیابی این هویت ملی، در تاریخ این مرز و بوم ثبت شد. تأثیر خواجه نصیرالدین طوسی، خاندان جوینی و رشیدالدین فضل‌الله در احیای هویت ایرانی در دوران پرآشوب ایلخانان و کشمکش نیروهای ایرانی و مغولی با یک‌دیگر، ماندگار و فراموش‌ناشدنی است (طوسی، ۱۳۶۴). فتح بغداد و انقراض خلافت عباسی و خلأ قدرت در ایران و دیگر سرزمین‌های اسلامی، از دید سیاسی، اجتماعی و اقتصادی پی‌آمدهای ناگواری به دنبال آورد.





چند کتاب و مقاله از منظر پیشینه‌نگاری موضوع پژوهش، تا اندازه‌ای به این تحقیق نزدیکند:

نزهة القلوب تصحیح گای لسترنج؛

تاریخ‌گزیده به اهتمام عبدالحسین نوایی؛

تاریخ ادبیات ایران نوشته ادوارد براون؛

مسائل عصر ایلخانان نوشته منوچهر مرتضوی؛

مقالاتی با عنوان «بازیابی مفهوم ایران‌زمین در آثار و آرای حمدالله مستوفی» نوشته آقاجری و

فضلی‌زاده که بیش‌تر به موضوع بازیابی هویت ایرانی در آثار مستوفی می‌پردازند؛

مقاله‌ای با عنوان «ظفرنامه حمدالله مستوفی و تاریخ‌نگاری دوره ایلخانی»<sup>۱</sup> نوشته چارلز ملویل که

به جنبه‌های شعر فارسی در ظفرنامه توجه کرده است؛

بیش و روش در تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگری نوشته ذکر الله محمدی و آدینه‌وند که به ترسیم وضع

فکری و اجتماعی عصر ایلخانان و اندیشه تاریخ‌نگاری می‌پردازد؛

از فردوسی تا مستوفی؛ نگرشی تطبیقی به ابوالقاسم فردوسی و حمدالله مستوفی نوشته کمالی‌بانیانی؛

جای‌شناسی مذهبی ایران عصر ایلخانی با تکیه بر نزهة القلوب، نوشته قصابی گزگوه و دیگران.

این پژوهش تأثیر حمدالله مستوفی را در احیا و حفظ هویت ایرانی برمی‌رسد.

## هویت ملی ایرانیان و مفهوم ایران و ایران‌زمین

هویت فرآیند پاسخ‌گویی آگاهانه هر فرد به دسته‌ای از پرسش‌ها درباره خودش است؛ او چه کسی است؟

کجا بوده است؟ چه بوده است؟ چه است؟ به چه قبیله، نژاد یا ملتی متعلق است؟ خاستگاهش کجاست؟

در تمدن جهان چه تأثیری گذارده است؟ (هرمیداس باوند، ۱۳۷۷: ۵۶). هویت ملی به معنای احساس

تعلق و وفاداری به عناصر و نمادهای مشترک در اجتماع ملی (جامعه کل) و میان مرزهای شناخته

سیاسی است. «سرزمین، دین و آیین، آداب و مناسک، تاریخ، زبان و ادبیات، مردم و دولت»، مهم‌ترین

عناصر و نمادهای ملی‌اند که به شناسایی و تمایز می‌انجامد. میزان تعلق و وفاداری اعضای اجتماع

ملی به هر یک از این عناصر و نمادها، شدت احساس هویت ملی آنان را تعیین می‌کند (یوسفی، ۱۳۸۰:

۱۷). از دید احمد اشرف، مفهوم تاریخی «هویت ایرانی» هنگام برپایی نهضت‌های قومی، سیاسی و

دینی دوران ساسانیان پیدا شد و در دوران اسلامی در فراز و نشیب‌های تاریخی پایدار ماند و در عصر

صفوی باززایید و در عصر جدید در قالب هویت ملی ایرانی متجلی شد (اشرف، ۱۳۷۹: ۵۴۳). هویت

ایرانی به علت جایگاه خاص جغرافیایی ایران، از سه حوزه تمدنی ایرانی، اسلامی و غربی تأثیر پذیرفته

است (زاهد، ۱۳۸۲: ۳۴).

تحولات اخیر داخلی و خارجی درباره هویت و ملیت ایرانی و روی‌کردهای سیاسی - ایدئولوژیک

قوم‌گرا و پان‌های گوناگون و ناسیونالیسم مدرن، چالش‌هایی در زمینه هویت ملی ایرانی و اصالت

آن و ماهیت قدرت برانگیخته‌اند. بر پایه روی‌کردهای یاد شده، پدیده منسجم تاریخی و فرهنگی و

1. Hama-Allah Mustaufis Zafarnamah and the Historiography of the late Ilkhanid period





تمدنی و برخوردار از دوام تاریخی به نام «ایران»، فرآورده گفتمان‌های سیاسی اواخر سده نوزده و سده بیستم است؛ چنان‌که دولت‌های مدرن ایران پس از مشروطه و روشن‌گران ایرانی متأثر از گفتمان‌های نژادگرایانه مدرن اروپایی و اکتشافات باستان‌شناختی، به جعل هویت ملی و طرح دوام فرهنگی و تاریخی - تمدنی و سیاسی و سرزمینی پدیده‌ای به نام ایران پرداختند.

مفهوم ایران و ایران‌زمین و حکومت‌های ایرانی و آریایی در آثار نویسندگان و مورخان پیش از اسلام بارها آمده و مطالب آنها دست‌مایه نویسندگان دوره اسلامی شده است. هرودت در کتابش اطلاعات ارزنده‌ای درباره مادها و پارس‌ها عرضه می‌کند. به گفته ایران‌شناسان، وی اطلاعاتش را از منابع رسمی ایرانی گرفته است؛ یعنی گزارش‌های رسمی و یادداشت‌های کسانی که در جنگ‌های ایران و یونان حاضر بودند. گزنفون در *اناباسیس* شرح دقیقی درباره سرزمین‌های دولت هخامنشیان و ویژگی‌های جغرافیایی و مردمان این سرزمین‌ها گنجانده است. استرابون، جغرافی‌دان برجسته یونانی، درباره جغرافیای فلات ایران، مردمان و فرهنگ و جامعه آن و ایزودور خاراکسی، جغرافی‌دان دوران باستان و معاصر اشکانیان، از جغرافیا و فرهنگ ایرانی گزارش می‌کنند. همچنین بطلمیوس کتزیاس، پزشک پروشات همسر داریوش دوم اطلاعاتی درباره جغرافیا و فرهنگ آن زمان ایران عرضه کرده است.

خدای‌نامک منبعی بود که مورخان ایرانی و عرب از آن بهره می‌بردند. منبع اصلی *شاهنامه* فردوسی و *شاهنامه‌های ناقص* پیش از فردوسی همچون *شاهنامه ابوالمؤید بلخی* و *شاهنامه ابومنصوری*، از همین خدای‌نامک گرفته شده است. ابن مقفع دانش‌مند ایرانی پهلوی‌دان سده دوم هجری، بیش‌ترین متون ایران باستان را تعریف کرد و بعدها بیش‌تر نویسندگان عرب و ایرانی از ترجمه او بهره بردند. بلاذری مورخ ایرانی سده سوم هجری، تاریخ دوران ساسانیان به‌ویژه اردشیر را از پهلوی به عربی ترجمه کرد و آن را به نظم کشید. ابن مسکویه نویسنده ایرانی هم *تجارب‌الامم* را به نثر سامان داد (احمدی، ۱۳۸۲: ۲۰).

«ایران‌زمین» اصطلاحی است که در دوره ایلخانان بارها در متون تاریخی به‌ویژه آثار رشیدالدین فضل‌الله همدانی محمد بن علی شبانکاره‌ای، حمدالله مستوفی و... آمده است و نوعی بازآفرینی واژه ایران‌شهر دوره ساسانی به شمار می‌رود (آقاجری و فضلی‌نژاد، ۱۳۸۸: ۳). سقوط خلافت عباسی در سده سیزدهم با تغییر روی کرد سخت‌گیرانه مذهبی به تحمل نسبی مذهبی و یک‌پارچگی فلات ایران در دوران حکومت ایلخانان همراه شد و این وضع نشان‌گر آغاز دوره تازه‌ای در تاریخ هویت ایرانی بود. این تحولات فرصت‌های جدیدی برای ادیبان فارسی پدید آورد تا پیشینه قومی - ملی ایران را بازنویسند. بنابراین، نخستین زمینه برای استفاده از اصطلاح ایران و ایران‌زمین (از زمان سقوط امپراطوری ساسانیان تا آن زمان)، درباره قلمرو حکومتی ایرانیان فراهم آمد. بیش‌تر محققان جامع‌التواریخ را نخستین تاریخ جهانی می‌دانند که خود پژواک مفهوم حکومت و تسلط جهانی مغول است. کشورگشایی‌های مغول از شرق تا غرب (اروپا و دیگر سرزمین‌ها)، نگرش تاریخی تازه‌ای را پدید



آورد که با کنج کاوی درباره مذاهب مختلف در این اثر ترکیب شد. رشیدالدین فضل‌الله در آثار تاریخی جاودان خود (جامع التواریخ؛ تاریخ مبارکه غزنویان؛ سوانح الافکار)، واژه ایران را به کار برده و به کشور ایران بارها اشاره کرده است.

آثار تاریخی دیگری همچون روضه اولی الالباب فی معرفه التواریخ و الانساب، معروف به تاریخ بناکتی نوشته ابوسلیمان بناکتی؛ تاریخ عمومی جهان از آفرینش آدم تا اوایل روزگار ایلخان مغول نوشته ابوسعید بهادرخان؛ مجمع الانساب؛ دستور الکتاب نخجوانی؛ تاریخ گزیده حمدالله مستوفی و مطلع سعدین و مجمع بحرین سمرقندی از واژه «ایران» و اصطلاحات مرتبط با آن یاد کرده‌اند. اشارات فراوانی به ایران در دیگر آثار تاریخی یافت می‌شود که جامع التواریخ حسنی نوشته حسن یزدانی و روضه الصفا نوشته میرمحمد بن صیاد برهان‌الدین نمونه‌هایی از این آثارند. میانگین بسامد اصطلاح ایران و مفاهیم میدان معنایی آن در هر یک از آثار تاریخی پیش گفته، ۴۲ است. این آثار به دوره‌های تاریخی ایران پیش و پس از اسلام اشاره کرده‌اند (احمدی، ۱۳۸۲: ۲۳).

ایرانیان پیش از دوران اسلامی با عرضه تاریخی یک‌پارچه و جامع از آغاز خلقت تا زمان خودشان، نوعی هویت زمانی و مکانی پدید آوردند. این تاریخ از سرگذشت کیومرث نخستین انسان (زمان) روی زمین / ایران‌ویج / سرزمین‌های ایرانیان (مکان)، آغاز می‌شود. این نگرش کلان به هویت تاریخی ایران، نزد نویسندگان عرب و ایرانی دوره اسلامی مقبول افتاد و سده‌های پیوسته به آن توجه می‌شد (احمدی، ۱۳۸۲: ۲۵). بعدها نخبگان و نویسندگان و مورخان ایرانی آثاری را بر پایه همین نگرش پدید آوردند و گسترده و بدین شیوه هویت ملی ایرانی را در فراز و نشیب‌های تاریخی حفظ کردند.

این سرمایه فرهنگی تا عصر یورش مغولان ماند ایرانیان اهل قلم همچون حمدالله مستوفی در دوره ایلخانان از آن بهره بردند. بیش‌تر آثار کلاسیک پس از اسلام (عربی و ایرانی)، روایت‌های آشکاری درباره تاریخ ایرانیان و ایران در بردارند. همین تصویر از ایران نخستین سده‌های تاریخ اسلام، در آثار تاریخی و ادبی ایرانیان و نایرانیان بازتابید. بسیاری از شرق‌شناسان اروپایی و نویسندگان ایرانی با استفاده از همین متون کلاسیک سده‌های نخستین پس از اسلام، به شرح و بسط و تجزیه و تحلیل تحولات تاریخ ایران از عصر باستان به بعد پرداختند. برای نمونه، نولدکه مستشرق برجسته اروپایی که معتبرترین آثار را درباره ساسانیان سامان داد، به گفته خودش، محتوای بسیاری را از تاریخ الرسل و الملوک معروف به تاریخ طبری برگرفت و در آثارش گنجانید. طبری (سده سوم هجری) نیز کتاب خودش را با استفاده از آثار نویسندگان دیگری چون ابن‌کلبی، ترجمه‌های ابن‌مقفع (سده دوم) ابوعبید معمر بن‌المثنی و هشام بن‌عدی ابو‌عبدالرحمن و نویسندگان کتاب‌های اخبار الفرس، تاریخ العجم و تاریخ بنی‌امیه و روایات سیف بن‌التمیمی درباره تاریخ ایران پیش از اسلام و شرح جنگ‌های ایران و عرب و دیگر نویسندگان عربی‌زبان سامان داد. بخش‌های مرتبط به تاریخ ایرانیان از کتاب گسترده طبری، بعدها در زمان سامانیان به همت ابوعلی بلعمی به فارسی ترجمه و به تاریخ بلعمی معروف شد (احمدی، ۱۳۸۲: ۱۸).

آثار زیر از قرن پنجم تا قرن سیزدهم و اواخر دوره قاجار، تاریخ باستانی ایران را کنار تاریخ اسلام



و پیامبران گنجانده‌اند:

مجمع التواریخ و القصص (سده ششم)

فارس نامه (سده ششم) نوشته ابن بلخی

المعجم فی آثار الملوک العجم (سده هفتم) نوشته شرف‌الدین قزوینی

روضه الصفا نوشته میرخواند

تاریخ گزیده نوشته حمدالله مستوفی (سده هشتم)

تاریخ غازانی (سده هشتم) نوشته خواجه رشیدالدین فضل‌الله

جامع التواریخ (سده هشتم) نوشته خواجه رشیدالدین فضل‌الله

زبدۀ التواریخ اثر معروف حافظ ابرو (سده نهم)

نزهة القلوب مستوفی درباره جغرافیای گسترده ایران،

حبیب السیر (سده دهم) نوشته خواجه غیاث‌الدین خواندمیر

روضه الصفاى ناصری (سده سیزدهم) نوشته رضا قلی‌خان هدایت

ناسخ التواریخ (سده سیزدهم) نوشته مورخ الدوله سپهر عصر قاجار

این دست از آثار منثور و منظوم که به شیوه‌های گوناگون به اسطوره‌های ایران و شخصیت‌های تاریخ ایران ارجاع کرده‌اند، تصویر مشخصی از هویت ایرانی مبتنی بر تاریخ ایران و اسطوره‌های آن، در ذهن بیش‌تر نخبگان ایرانی دارای سواد خواندن فارسی و عربی پدید آوردند؛ تصویری که ایرانیان را از دیگران به‌ویژه عربان متمایز می‌کرد (احمدی، ۱۳۸۲: ۲۳).

### اوضاع اجتماعی، سیاسی و فرهنگی ایران عصر مغولان و ایلخانان

بسیاری از شهرنشینان هنگام یورش مغولان به ایران و چین، کشته و شهرهای فراوانی ویران شدند. ایستادگی و نافرمانی ایرانیان در شهرهای مناطق شرقی، بر شدت عمل مغولان افزود و این خود به ویرانی شهرهای بسیاری از ایران و حاکمیت بی‌سامانی مضاعف بر این مناطق شد. هم‌چنین مشکلات برآمده از دوره پس از یورش مغولان این بی‌سامانی‌ها را تشدید کرد؛ چنان‌که بسیاری از مردم شهرهای شرقی، به نواحی مرکزی و غربی ایران روی آوردند و بنابراین، مرکز ثقل حیات اقتصادی و فرهنگی ایران از خراسان به نواحی غربی‌تر آن منتقل شد. بی‌سامانی‌های برآمده از حمله مغول و دیگر عوامل تحولات این روزگار، به اعزام هولاکو به ایران (نیمه سده هفتم هجری) و کارهای او به پیدایی حکومت ایلخانی انجامید.

پس از پیدایی این حکومت، وضع سیاسی مبهم ایران در تقسیم متصرفات چنگیزخان از میان رفت؛ یعنی بر اثر تمرکز و انسجام سیاسی که پس از برپایی این حکومت تحقق یافت، صلح و امنیت نسبی بر قلمرو ایلخانان حاکم شد. حکومت ایلخانی تجربه جدیدی برای مغولان به شمار می‌رفت که از تحولات پس از جهان‌گشایی آنان سرچشمه می‌گرفت. بنابراین، آنان اجرای کار و بار سیاسی







و اقتصادی را به دیوان‌سالاران ایرانی سپردند و به واسطه ایرانیان با مردم مرتبط شدند. مشکلات برون‌مرزی نیز در این روی‌کرد جدید ایلخانان به اقتصاد و سیاست مؤثر افتاد؛ چنان‌که برای برآوردن نیازها و پاسخ‌گویی به ضرورت‌های سیاسی و اقتصادی، بیش‌تر بر نیروهای ایرانی تکیه کردند.

گسترده‌گی امپراطوری مغول که زمینه‌های رونق بازار تجارت و کارهای بازرگانی را تقویت می‌کرد و تلاش بزرگان ایرانی در مهار رفتار مغولان و کوشش آنان در بومی‌تر کردن آنان نیز به رشد نسبی اقتصاد شهری انجامید (رضوی، ۱۳۹۰). هلاکوخان پس از کشتن (۶۵۶ ق) مستعصم آخرین خلیفه عباسی، پس از ۵۲۵ سال حکمرانی عباسیان را در بغداد پایان داد. پس از هلاکو، پسر بزرگش اباقا به سلطنت رسید (۶۶۳ تا ۶۸۰ ق) و از این زمان که نفوذ مغول و «خوانین» اصلی مغولستان در ایران از میان رفت و جانشینان هلاکو راه و رسم شاهان ایرانی پیش گرفتند (اقبال آشتیانی، ۱۳۸۰: ۴۹۴). ارغون‌خان، پس از جای‌گیری‌اش بر تخت سلطنت، فرمان داد شمس‌الدین محمد جوینی و همه پسران و نوادگان و برادرزاده‌های وی را بکشند. بنابراین، همه خاندان جوینی یک‌سره از میان رفتند. روابط ایلخانان با هم‌سایگان در روزگار فرمان‌روایی ارغون‌خان کمابیش عادی بود.

پس از نشستن غازان‌خان بر تخت فرمان‌روایی (۶۹۴ ق)، از دید سیاست داخلی و خارجی دوران اوج ترقی حکومت مغولان آغاز شد (اشپولر، ۱۳۸۸: ۱۱۰). اولجایتو (برادر غازان‌خان) پس از او بر تخت شاهی نشست (۷۰۳ ق) و مسلمان شد و فرزند خودش را «محمد» نامید. او نخستین خان مغولی بود که به مذهب شیعه گرایید و گنبد سلطانیه را در زنجان ساخت و آن‌جا را پایتخت خود برگزید (میرخواند، ۱۳۳۹: ۵، ۱۲۷؛ خواندمیر، ۱۳۸۰: ۳، ۶۶). پس از مرگ ابوسعیدخان آخرین امپراطور ایلخانان، سلسله آنان به انحطاط روی کرد و ممالک ایلخانی تجزیه شدند و مقام فرمان‌روایی میان شماری از شاهزادگان خاندان چنگیزی و امیران متخاصم دست به دست می‌گشت؛ چنان‌که هر یک از آنان گاهی در بخشی از سرزمین‌های ایلخانی به اسمی حکومت می‌کرد (۷۳۶ تا ۷۵۶ ق).

### تأثیر حمدالله مستوفی در حفظ و گسترش فرهنگ و هویت ایرانی

خواجه حمدالله بن تاج‌الدین ابی‌بکر مستوفی قزوینی معروف به حمدالله مستوفی، از مورخان و شاعران نام‌دار ایران در عهد ایلخانان مغول بود. این حکیم فرزانه در قزوین متولد شد (۶۸۰ ق). خاندان او از مستوفیان (خزانه‌داران) قدیم قزوین بودند که از سده پنجم مقام ریاست خزانه‌داری ولایت قزوین را به شکلی موروثی در دست داشتند. امین‌الدین نصر بن عزالدین ابی‌نصر، پدر پدر بزرگ او، به حکم محمود غزنوی، به «مستوفی» ملقب شد (مستوفی، ۱۳۶۴: ۸۱۱-۸۱۲) و مغولان پدر بزرگ او را کشتند (کمالی بانیانی، ۱۳۸۶: ۱۰). مستوفی در تاریخ‌گزیده نسب خاندانش را به حُر بن یزید ریاحی رسانده (مستوفی، ۱۳۶۴: ۷۹۴) و در *ظفرنامه* در این باره گفته است:

قدیمی‌ترین قبایل قزوینند. اصلشان از نسل حُر بن یزید ریاحی بود. در اوایل والی قزوین بودند. از زمان معتمد خلیفه تا عهد قادر خلیفه، اکثر اوقات بدان مهم نامزد بودند و بعد از آن به شغل «استیفاء»





منصوب شدند و به مستوفی معروف گشتند (مستوفی، ۱۳۸۰: ۶).

خاندان او سده‌ها پیش از تولدش در قزوین ساکن شده و به پیشه‌های دیوانی پرداخته بودند. به گفته رایسنون بیش‌تر مورخان و دانش‌مندان از خاندان‌های سرآمد و دیوانیان بودند (رایسنون، ۱۳۸۹: ۲۲۶). گزارش‌های روشنی درباره دوران کودکی و نوجوانی حمدالله در دست نیست، اما گویی وی در زادگاهش به علم‌آموزی و از نوجوانی به سرایش شعر پرداخت و در جوانی به‌رغم گرایش فراوانش به تاریخ و جغرافیا و شعر و ادب، همانند اسلافش به پیشه‌های دیوانی گرایید و به خدمت خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی و جرگه خواص و کتاب او درآمد. مستوفی همچون بسیاری از مورخان، نخبگان و دانش‌مندان ایرانی که از جایگاه خود برای احیای فرهنگ ایرانی استفاده می‌کردند، در تلفیق و مرتبط کردن تاریخ ملی و تاریخ اسلامی بسی کوشید (محمدی و آدینه‌وند، ۱۳۹۳: ۱۵۸). او مقارن با حاکمیت سه حاکم ایلخانی؛ یعنی غازان خان (۷۰۳-۶۹۴ ق)، اولجایتو (۷۰۳-۷۱۶ ق) و ابوسعید (۷۳۶-۷۱۶ ق)، مسلمان شدن حاکمان ایلخانی و استقلال آنان از حکومت مغولان چین، در تاریخ ایران بسیار تأثیر گذارد و این تأثیر در آثار و زندگی حمدالله مستوفی و دیگر نخبگان و مورخان ایرانی چون خواجه نصیرالدین طوسی بازتابید؛ چنان‌که موجب شد خواجه مرکز فرهنگی و علمی مراغه را بسازد. هم‌چنین خدمات فرهنگی رشیدالدین فضل‌الله و خواجه شمس‌الدین محمد صاحب دیوان و علاءالدین عطاملک صاحب کتاب جهان‌گشا، در این فرصت فزونی گرفت.

علاءالدین عطاملک جوینی (م ۶۸۱ ق) پس از فتح بغداد و سرنگونی خلافت به فرمان‌دهی هلاکو، به حاکمیت بغداد منصوب شد و سیاست ایرانی کردن بغداد را پیش گرفت. شمس‌الدین محمد صاحب دیوان در منازعات نیروهای ایرانی و مغولی در دوره حاکمیت ارغون (۶۹۰-۶۸۳ ق) و چهار پسرش، کشته شدند. حمدالله مستوفی در چنین اوضاع و احوالی زاد و بالید. البته پس از چیرگی عنصرهای فرهنگ ایرانی بر حاکمیت مغولان و بر اثر حضور رشیدالدین فضل‌الله همدانی در ساختار سیاسی آنان، اوضاع مناسب‌تری برای مستوفی ناظر به احیای هویت ایرانی پدید آمد (آقاجری، ۱۳۸۸: ۸). خواجه رشیدالدین حکومت و استیفای ابهر و قزوین و زنجان و طارم را به حمدالله مستوفی واگذار (۷۱۱ ق). وی پس از کشته شدن خواجه رشیدالدین، چندی نیز در سلک ملازمان خواجه غیاث‌الدین محمد پسر خواجه رشیدالدین درآمد.

مستوفی وارث تلاش‌های نخبگان ایرانی پیش از خودش بود و اصلاحات غازان خان و گرایش اولجایتو (سلطان محمد خدابنده) به شیعه و آرامش و صلح‌جویی ابوسعید، زمینه مساعدی برای خلق سه اثر ارزشمند وی و پی‌گیری او درباره احیای هویت ایرانی فراهم آورد. این مورخ بزرگ، از شاعران و مُنشیان مطلع زبان فارسی و از علاقه‌مندان به وطن (ایران) بود و از جوانی گردآوری اطلاعات تاریخی و مباحثه را با فضل و علما بسیار دوست می‌داشت و بیش‌تر در مجالس و محافل علمی و ادبی شرکت می‌کرد. وی در دوران خدمتش نزد خواجه رشیدالدین با بسیاری از دانش‌مندان زمانش آشنا شد و این آشنایی در شکل‌گرایی نهفته وی، تأثیر گذارد. خواجه رشید الله فضل‌الله مؤثرترین شخصیت در حیات



علمی و فکری مستوفی بود. او در بازه زندگی‌اش افزون بر کارها و خدمت‌هاتی اداری و دیوانی، به سامان‌دهی سه اثر بزرگ پرداخت و آنها را در تاریخ و ادب ایران زمین یادگار گذارد. آثار او بر پایه دو روی کرد روایی و انتقادی و مشیت‌باوری استوار بودند. او از حکومت و عمل کرد ایلخانان دفاع می‌کرد. اطلاعات فراوانی درباره اوضاع بی‌سامان سیاسی، مذهبی و اقتصادی ایران دوران مغولان و ایلخانان در این آثار می‌توان یافت (محمدی و آدینه‌وند، ۱۳۹۳: ۱۵۱-۱۵۵).

مستوفی به‌رغم بسیاری از مورخان دوره ایرانی - اسلامی که از منابع خود یاد نمی‌کردند، فهرست مأخذ آثارش را در آنها گزارش کرده است و از این‌رو، او را مورخی وفادار می‌توان برشمرد. او در ذکر روی داده‌های گذشته ترتیب زمانی را پاس می‌داشت و در ساده‌نویسی به انگیزه فهم مخاطب عام، بسیار می‌کوشید (ریپکا، ۱۳۸۹: ۵۸۵). استفاده از هنر و زبان شعر، از شیوه‌های اثربخش مستوفی در تاریخ‌نگاری بود. او با بهره‌گیری از نمادهای فرهنگی و سیاسی همچون *شاهنامه*، در ایجاد ارتباط با گذشته تاریخی و افسانه‌ای ایران می‌کوشید و حاکمان مغولی هم از این روش پیروی می‌کردند (Wing: 2008, 1-32). مستوفی به‌ویژه با خلق *ظفرنامه*، روش منظوم‌نویسی تاریخ ایران و نهضت شاهنامه‌نویسی فردوسی را زنده و دنبال کرد؛ چنان‌که از دید اشپولر، روش تاریخ‌نگاری منظوم در عصر مغولان پدید آمد (اشپولر، ۱۳۸۸: ۹۹). به گفته خودش، پس از آشنایی با *شاهنامه* تصمیم گرفت *ظفرنامه* را بسراید و انگیزه‌اش در این کار، زنده کردن تاریخ و جاودان کردن نام خود همچون فردوسی بود (مستوفی، ۱۳۸۱: ۲: ۱۵). *ظفرنامه* مستوفی منبع برخی از مورخان دوره‌های بعدی همچون حافظ ابرو و شبانکاره‌ای نیز بوده است (Melville, 1980: 3-4).

نخستین کتاب مهم حمدالله مستوفی تاریخ‌گزیده است که آن را به نام *خواجه غیاث‌الدین محمد پسر خواجه رشیدالدین فضل‌الله تألیف و به او تقدیم کرد* (اقبال آشتیانی، ۱۳۸۴: ۵۲۴). این تاریخ عمومی عالم، از آفرینش آدم آغاز می‌شود و پس از ذکر سلسله‌های ایران باستان به زمان صدارت خواجه غیاث‌الدین محمد پایان می‌یابد. هم‌چنین دو فصل دیگر دارد: یکی در تاریخ علما و شعرای عرب و عجم و یکی در تاریخ قزوین و بیان احوال اهل علم و ادب آن شهر. این کتاب یک مقدمه و شش باب دارد و نوشتن آن ۷۳۰ قمری به پایان رسیده است. مؤلف افزون بر تلخیص *جامع التواریخ* خواجه رشیدالدین و گردآوری اطلاعاتی از مورخان معاصرش در این اثر، اطلاعات نیکویی درباره تاریخ دانش‌مندان و ادیبان عرب و ایرانی و تاریخ و جغرافیا و بزرگان و وطنش قزوین در بردارد.

نویسنده به‌ویژه در همین فصل اخیر، نکات مهمی را گنجانده و زین‌الدین پسر حمدالله مستوفی ذیلی بر این کتاب نوشته است که روی داده‌های ۷۴۲ را تا ۷۹۴ قمری در برمی‌گیرد (Melville, ۱۹۹۸: ۱-۲). این کتاب از *جامع التواریخ* خواجه رشیدالدین فضل‌الله بزرگ‌ترین دانش‌مند ایلخانان تأثیر پذیرفت (ریپکا، ۱۳۸۹: ۵۸۷). مستوفی در آغاز تاریخ‌گزیده خود نیز همچون فردوسی معتقد است که بیان مطلب به شیوه‌ای زیباتر و مجمل‌تر رغبت خوانندگان بیش‌تری را به مطالعه اثر برمی‌انگیزد (کمالی بانیانی، ۱۳۸۶: ۳).



دومین شاه‌کار ادبی مستوفی *ظفرنامه* است؛ منظومه‌ای دارای ۷۵۰۰۰ بیت بر وزن *شاهنامه* فردوسی که تاریخ منظوم تاریخ ایران را از زمان حیات پیامبر تا هنگام تنظیم این اثر (۷۳۲ ق) در بردارد (براون، ۱۳۳۹: ۳، ۱۳۸). او در *ظفرنامه* با توجه به سنت ایرانی اندرزنامه‌نویسی، ذیل عنوان «پندنامه رشیدی»، دوازده مجلس را از مجالس اندرزهای رشیدالدین به غازان در قالب منظوم گزارش کرده است که دوازده قسم و ۹۴۴ بیت دارد. این اندرزها به «توقیت شهریاری و نظم امور و حفظ ملک و دین» ناظرند.

مجلس اول درباره عدل و داد از طریق الگو کردن کی‌خسرو برای غازان از شیوه‌های دادگری او سخن می‌گوید و این ویژگی شهریاری باستانی ایرانی را گوشزد می‌کند (آقاجری، ۱۳۸۸: ۱۶). او در *ظفرنامه* می‌کوشد حاکمان ایلخانی را با آیین شهریاری ایران باستان منطبق و اشاره کند فره ایزدی معیار است و چنانچه حاکمان ایلخانی از دادگری و خردمندی کناره بگیرند، این دو خصلت از آنان گرفته خواهد شد؛ چنان که فره ایزدی را از جمشید پادشاه اسطوره‌ای پیشنهادی به سبب تکبرش، گرفتند. مستوفی در *ظفرنامه*، چنگیز و هولاکوخان را دارای فره ایزدی و حکومت را حق آنان دانسته و گفته خداوند مقام پادشاهی را به آنان اعطا کرده است. (مستوفی، ۱۳۷۷: ۲: ۱۱۹۸). او هم‌چنین درباره سلسله‌هایی توضیح می‌دهد که در چهار دوره بر ایران حکم می‌رانند:

۱. سلسله‌های پیش از اسلام (پیشدادیان، کیانیان، ملوک الطوائف و ساسانیان)؛

۲. حکومت بنی‌امیه؛

۳. چحکومت عباسیان؛

۴. سلسله‌هایی که تا اوایل ظهور اسلام در ایران حکم‌رانی می‌کردند:

۴-۱. صفاریان؛ ۴-۲. سامانیان در بخش‌هایی از ایران؛ ۴-۳. غزنویان که در سی سال نخست حاکمیت خود بر بخش گسترده‌ای از ایران فرمان می‌رانند؛ ۴-۴. غوریان؛ ۴-۵. دیلمیان؛ ۴-۶. آل‌بویه؛ ۴-۷. سلجوقیان؛ ۴-۸. خوارزمشاهیان؛ ۴-۹. اتابکیان؛ ۴-۱۰. اسماعیلیان ایران و مصر؛ ۴-۱۱. قراختاییان کرمان؛ ۴-۱۲. اتابکیان لرستان؛ ۴-۱۳. سلسله مغول که برخی از آنان بر همه ایران و شماری از آنان تنها بر بخشی از ایران حاکم بودند.

مستوفی در آثارش بارها از ایران و ملک ایران‌زمین و مرزهایش نام برده است:

اما طول‌ها و عرض‌های ملک ایران‌زمین به‌موجب شرح ما قبل درواقع بر میان ربع مسکون است (مستوفی، ۱۳۸۱: ۵۷) ... در ذکر ولایات و بلاد ایران‌زمین و چگونگی آب و هوا و بنیاد عمارت و وصف ساکنان هر ولایت و آن بیست باب است هریک در وصف مملکتی از ممالک ایران (مستوفی، ۱۳۸۱: ۶۵) [در ذکر بلاد عراق عرب] در مسالک ممالک آمده که عراق عرب را دل ایران‌شهر خوانده‌اند (مستوفی، ۱۳۸۱: ۶۵).

او در این کتاب بزرگ حماسی، به گزارش روی‌دادهای ۷۵۰ سال از تاریخ ایران پس از اسلام به صورت مستقل و در قالب شعر می‌پردازد که روی‌داد یورش مغولان به ایران و چیرگی آنان بر شهرهای



ایران در این میان، از دید تاریخی مهم است. گویی سرایش این کتاب حماسی در عرض شانزده سال از عمر مستوفی به سامان رسیده است. *ظفرنامه* سه بخش دارد: تاریخ عرب (قسم اسلام)؛ تاریخ عجم (قسم احکام)؛ تاریخ مغول (قسم سلطانی). پیروی مستوفی از سبک فردوسی موجب شد که همه نسخه‌های ارزشمند و فراموش شده *شاهنامه* و حماسه‌های تاریخی ایرانی مکتوب در حاشیه *ظفرنامه* بازخوانی و یادآوری شوند (آقاجری و فضل‌نژاد، ۱۳۸۸: ۱۱). آثار مستوفی از دید چگونگی فراهم آوردن اثر تا شیوه نظم به انگیزه یادسپاری در اذهان، به شاهنامه فردوسی بسیار شبیه‌اند. منظر مستوفی به آفرینش جهان و خرد همانند منظر فردوسی به آنهاست:

به نام خداوند جان و خرد  
 کزین برتر اندیشه برنگذرد  
 خداوند نام و خداوند جای  
 خداوند روزی ده رهنمای  
 خداوند کیوان و گردان سپهر  
 فروزنده ماه و ناهید و مهر  
 ز نام و نشان و گمان برترست  
 نگارنده بر شده پیکرست

(فردوسی، ۱۳۶۱، ج. ۱: ۹-۱۳)

مستوفی در تاریخ گزیده همین مضمون‌ها را چنین بازآورده است:  
 سپاس و ستایش پادشاهی را که ملک او بی‌زوال است و مملکت او بی‌انتقال؛ اولی پیش از ابتدا و  
 آخری بعد از انتها (مستوفی، ۱۳۶۴: ۱)  
 فردوسی درباره عقل سروده است:

خرد بهتر از هر چه ایزد بداد  
 ستایش خرد را به از راه داد  
 به نامه خداوند جان و خرد  
 کز این برتر اندیشه برنگذرد

مستوفی گفته است:

مختاری که به سبب قابلیت انس، انسان را از مخلوقات برگزیده، به زیور عقل و مشرف و مکرم گردانید (مستوفی، ۱۳۶۴: ۱-۱۵).  
 فردوسی اثرش را به سلطان محمود غزنوی تقدیم و مستوفی *ظفرنامه* را به وزیر خواجه غیاث‌الدین محمد فرزند خواجه رشیدالدین فضل‌الله وزیر پیشکش کرد (کمالی‌بانایی، ۱۳۸۶: ۱۳).





این ادیب نام‌ور اواخر عمرش (۷۴۰ ق) آخرین کتاب بزرگش *نزهة القلوب* را در علم هیئت و جغرافیای مفصل ایران و کشورهای هم‌سایه‌اش سامان داد (پیگو لو ساکایا، ۱۳۵۴: ۳۱۱). او *نزهة القلوب* را پنج سال پس از ظفرنامه و ده سال پس از *تاریخ‌گزیده* نوشت؛ یعنی مقارن با اختلال و هرج و مرج پس از مرگ سلطان ابوسعید که در این اثر منعکس شده‌اند. به گفته او، برخی از یارانش درخواست کردند با توجه به نبود کتاب فارسی<sup>۱</sup> در علم به احوال بقاع و اماکن، او کتابی فارسی در این‌باره بنویسد (کمالی‌بانیانی، ۱۳۸۶: ۱۱). *نزهة القلوب* از مهم‌ترین آثار جغرافیایی فارسی سده هشتم قمری به شمار می‌رود. نویسنده در این کتاب به تشریح جغرافیای ایران پرداخته و در توصیف جغرافیای اقتصادی این سرزمین، بیش‌تر از دفاتر مالیاتی دولت ایلخانان بهره برده؛ زیرا خودش در جایگاه مأمور عالی‌مقام مالیاتی در این‌باره مطلع بوده و اوضاع طبیعی و وضع کشاورزی هر شهر و روستا را آشکار کرده و جداگانه به توصیف رودخانه‌ها و مجاری و نه‌های آبیاری و معادن و راه‌های کاروان رو پرداخته است. این کتاب را از نخستین دانش‌نامه‌های فارسی شمرده‌اند (رفیعی، ۱۳۷۴: ۶۵۸). او از ۲۹ منبع در این کتاب یاد کرده (قصابی‌گزکوه و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۶۵-۱۴۷) و عراق عرب را «دل ایران‌شهر» دانسته است. مستوفی با این سه کتاب نام درخشانی از خود در تاریخ و فرهنگ ایران ماندگار کرد و در قزوین درگذشت (۷۵۰ ق). مزار او در محله ملک‌آباد قزوین به شماره ثبت ۳۳۲ (۱۳۱۸ ق) از آثار ملی ایران و از مکان‌های محترم نزد مردم این شهر است.

دو اثر دیگر نیز به مستوفی منتسبند: یکی *مفاخر التواریخ (مواخر التواریخ)* دارای ۲۵ باب (۷۲۴ ق) که در دست نیست (گزکوه و دیگران، ۱۳۹۶: ۳۰) و یکی ترجمه فارسی *نهایة الادب فی اخبار الفرس و العرب (تجارب الامم فی اخبار الملوک العرب و العجم)* (اشراقی، ۱۳۸۶: ۳۶۴).

بنابراین، سهم تأثیر مستوفی در بازیابی و احیای هویت ایرانی بسیار است؛ زیرا پس از فتوحات اعراب، حملات مغولان حیات مادی و معنوی ایرانیان را بسی متحول و هویت ملی ایرانی سخت تهدید کرد. پی‌آمد این روی‌داد، از میان رفتن شماری از عناصر سازنده هویت همچون سرزمین و دولت و دین بود. فرهیختگان ایرانی در مواجهه با چنین وضعی، به روش‌های گوناگون در نگاه‌داری و ماندگاری هویت ایرانی کنار اندیشه‌های اسلامی کوشیدند. دامنه اهمیت تاریخ‌نگاری و جغرافیای تاریخی این دوره به استفاده مکررش از واژه ایران و اصطلاحات مرتبط با آن یا حتی تثبیت مجدد واژه ایران‌زمین منحصر نیست، بلکه آن را تا بازسازی مفهوم تاریخ قومی - ملی پیش از تجددگرایی ایران در دوران معاصر هم می‌توان گسترده. *شاهنامه‌سنیزی* در دوره خلافت عباسی در محافل رسمی، رایج بود و *شاهنامه‌ستایی* در متون مهم سده‌های پنجم و ششم و اوایل هفتم هجری نیز تنها در آثار بیرون از حوزه‌های قدرت خلافت بغداد دیده می‌شد (آقاجری و فضل‌نژاد، ۱۳۸۸: ۱۱). *تاریخ‌گزیده* بیش از هشتاد بار نام «ایران» را در مباحث گوناگون تاریخی همچون شرح تاریخ پادشاه و بزرگان ایران؛ ذکر انبیا و اولیا و پادشاهان و وزرای ایران (ص ۶)، افراسیاب و نوذر بن منوچهر (ص ۴۰)؛ فریدون و

۱. بیش‌تر کتاب‌ها در این‌باره عربی بود.



پیروزی اش بر کاوه آهنگر بر ضحاک (ص ۵۴) آورده است (مستوفی، بی تا، ۶-۴۶۷). او با توجه به شناخت میراث فرهنگی و هویت ایرانی و به سبب پیوندش با این هویت، برای زنده کردن نام و نشان فردوسی تلاش کرد؛ چنان که سبب تنظیم در *ظفرنامه* را جلوگیری از تباه شدن نام و اثر فردوسی پس از فراموشی او در درازنای زمان نوشته است (مستوفی، ۱۳۷۷: ۷۱۱).

متون دوره مغولان پس از *شاهنامه* فردوسی بیش تر به هویت سرزمینی ایران و مفاهیم سیاسی و فرهنگی آن معطوف بودند که *ظفرنامه* و *نزهة القلوب* مستوفی از این دست آثارند. آثار مستوفی به ویژه *ظفرنامه* او به بازخوانی مفهوم ایران زمین در حوزه اندیشه سیاسی یا اندیشه ایران شهری انجامید؛ یعنی محوریت ایران و بدل گشتن آن به واحدی مستقل و تغییرناپذیر و تجزیه‌ناپذیر که حتی با فرض حاکمیت مغولان بر آن، همچنان ایران و پادشاهش ایرانی خوانده می‌شد. عامل اصلی پیوند مستوفی با فردوسی همین ایران است. مستوفی همواره ناظر به ایران و فرهنگ سیاسی این سرزمین از فردوسی یاد می‌کند و در *ظفرنامه* با آمیختن عناصر فرهنگی و سیاسی مفهوم ایران زمین به یکدیگر، به اندیشه ایران شهری ایران باستان روی می‌آورد. وجود ویژگی‌هایی همچون فره ایزدی، نژاد و ارث، هنر و گوهر و خردورزی در حاکم سیاسی ایران ناگزیر بود و مستوفی در *ظفرنامه* می‌کوشید حاکمان ایلخان را پادشاهان ایرانی بشمرد که می‌بایست از این ویژگی‌ها برخوردار می‌بودند. از دید او شاید پادشاه بیگانه از تورانیان؛ یعنی عموزاده‌های ایرانیان باشد، اما هدفش از چیرگی بر ایران، حاکمیت بر بهترین سرزمین خواهد بود (آقاجری و فضلی‌نژاد، ۱۳۸۸: ۱۳-۱۸).

فردون جهان را میان سه پسرش تقسیم کرد و مستوفی که ایلخانان را از نسل تورانیان می‌دانست، یورش آنان را به موضوع تقسیم جهان مرتبط می‌کرد. این پیش فرض بر سراسر *ظفرنامه* سایه افکنده است. این تدبیر هوش‌مندانه نخبگان ایرانی (از خاندان برمکان در دربار عباسیان تا خاندان جوینی در دربار مغول) در درازنای تاریخ ایران از سقوط ساسانیان به بعد، به انگیزه تلطیف خسارت‌های قوم‌های مهاجم صورت می‌گرفت. البته هر یک از این نخبگان هزینه‌های گزافی در این باره پرداختند. مستوفی آگاهانه و مدبرانه بارها نام ایران را در آثارش گنجانده تا هویت ملی ایرانیان را حفظ کند و این کار شناخت وی را درباره جایگاه سرزمین ایران در فضای سیاسی و اجتماعی سده هشتم هجری نشام می‌دهد (Strang, 1903: 11-27). عنوان‌هایی همچون ایران، ایرانیان، شهر ایران (ایران شهری) ۸۲۷ بار در در ۷۵۰۰ بیت *ظفرنامه* دیده می‌شود و این عدد، نزدیک‌ترین عدد به کاربرد نام ایران در آثار ادبی تاریخی به *شاهنامه* فردوسی (۱۷۰۰ بار) است (آقاجری، فضلی‌نژاد، ۱۳۸۸: ۲۰). مستوفی تلاش می‌کرد با اندرزاها و یادآوری خصال پادشاهان ایران باستان، حاکمان مغولی را به فرهنگ و تمدن ایرانی نزدیک کند و به‌ویژه دادگری و سیاست‌ورزی اخلاق‌مدار و درایت شاهان ایرانی را به آنان منتقل می‌کرد (مستوفی، ۱۳۷۷: ۲؛ ۱۳۷۰). او هجوم مغولان را به ایران تراژدی ناگواری می‌دانست و بر اثر رسیدن این خسارت عظیم به ملک ایران، شیون می‌کرد (مستوفی، ۱۳۷۷: ۲؛ ۸۱۹). چنین بیان آندوه‌باری در دیگر آثار همچون *جهان‌گشای جوینی* و *سیرت جلال‌الدین منکبرنی* نیست.





او در *نزهة القلوب* زمین را به هفت دایره یکی در میان و شش پیرامون تقسیم می‌کند. ایران زمین در میان است و سرزمین‌های هندویان، تازیان و شامیان و مصریان و مغربیان و رومیان و ترکان و چینیان پیرامون آن جای دارند (مستوفی، ۱۳۸۱: ۵۵). این تقسیم‌بندی جهان بر پایه این اسطوره ایران باستان استوار است که فریدون جهان را میان ایرج و تور و سلم تقسیم کرد و بدین شگرد ایران و دشمنان اساطیری‌اش؛ یعنی تورانیان و رومیان شناخته شدند. دو برادر ایرج (تور و سلم) به این تقسیم‌بندی معترض بودند و از همان روز تقسیم‌بندی به دشمنی با ایرج پرداختند. محور بحث مستوفی در *نزهة القلوب* جغرافیای ایران است.

او به همه ویژگی‌های شاهان باستانی ایران مندرج در *شاهنامه* فردوسی، معتقد بود. گزارش مزدکیان نیز در *نزهة القلوب* آمده است که در قزوین، رودبار و آذربایجان و بیش‌تر در رودبار ساکن بودندو شاید از اخلاف مهاجران پیرو بابک خرم‌دین و مهاجران از مراغه به رودبار بوده باشند (کزگوه و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۶۵): «مردم رودبار مذهب بواطنه داشتند، وجهی را که مراغیان خوانند به مزدکی نسبت کنند» (مستوفی، ۱۳۶۳: ۶۱). بر پایه گزارش *نزهة القلوب*، منطقه (ولایت، شهر و روستا)ها از دید مذهبی به هشتاد بخش تقسیم می‌شود که ساکنان ۷۱ منطقه مسلمانان (شیعه و سنی) و پیروان دیگر ادیان و مذاهب (مسیحی، یهودی، صائبی، زردشتی، معتزله و مزدکی) در نه منطقه دیگر ساکنند (کزگوه و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۶۶). او در مقدمه کتاب با اشاره به اثر عربی *صور الاقالیم بلخی* نوشته است: اما چون به عربی ساخته‌اند، اهل عجم [را] از آن زیادت حظی نبود و وصف تکوین کائنات و ایجاد موجودات و خلقت موالید ثلاثه و کمال وجود انسان و وصف صورت و معنی ایشان و ذکر چگونگی ایران و شرح تاریخ عمارت بلاد و ولایات آن و محصول ارتفاعات و طبایع و اشکال و ادیان، مکان هر دیار و مخارج آنهار و عیون و آثار و حیثیت بحار و قضار و جبال و منهال و کیفیت معادن و کمیت مسافت و فراسخ طرق و تقریر عجایب و تحقق غرایب آن به تمام از هیچ یک معلوم نمی‌شد، بلکه هر وضعی از این اوصاف درجایی می‌آمد که از آن نیز بعضی قاصر بود و دوستان درخواست نمودند که چون بر احوال اکثر ایران واقفی، اگر این اوصاف به زبان پارسی در مجموعه‌ای رَوَد، مجلس انس اصحاب را شمع شود و چون به تمام در قید کتابت آید، همگنان را از آن فرح زاید (مستوفی، ۱۳۸۱: ۳۰-۳۱).

اگرچه مستوفی در بخش گسترده‌ای از تاریخش به خلفای بنی‌امیه و عباسی می‌پردازد، آگاهانه با اصطلاحاتی همچون حکومت در ایران نه «جهان اسلام» گزارش می‌کند. برای نمونه، «مدت ملکشان بر ایران». ویژگی اثر مستوفی، تمرکز آن بر تاریخ ایران از خلقت آدم تا دوره مغول است که همین ویژگی آن را از آثاری چون *تاریخ جهان‌گشای جوینی* یا *جامع التواریخ* رشیدالدین فضل‌الله متمایز کرده است؛ زیرا این دو اثر تنها به تاریخ مغول می‌پردازند. از دید مستوفی، مرزهای ایران‌زمین از رودخانه سند (در هند) تا خوارزم و فرارود (در شرق) و بیزانس و سوریه (در غرب) کشیده شده‌اند. او با آگاهی از گستره جغرافیایی ایران، دوباره تأکید می‌کند که تنها به زمین‌های خارج از قلمرو ایران می‌پردازد. مردمان این مناطق زمانی فرمان‌پذیر حاکمان ایرانی بودند و حتی به گفته کسانی این سرزمین‌ها را





حاکمان ایران تأسیس کرده‌اند. او درباره استان‌های ایران در بیست فصل توضیح داده است (مستوفی، ۱۳۸۱: ۶۵). این فصل‌ها ناظر به عراق (قلب ایران شهر) آغاز می‌شوند و گزارش‌هایی درباره آران، دشت مغان، شروان، گرجستان، ارمنستان، کردستان، خوزستان، فارس و خلیج فارس، کرمان، هرمز و استان بین کرمان و قوستان (بلوچستان امروزی)، نیمروز، خراسان، مازندران، قومس، طبرستان و سرانجام گیلان در بردارند. این روش مفهوم‌سازی تاریخی و جغرافیایی را درباره ایران، دیگر تاریخ‌نگاران نیز دنبال کردند (آقاجری و فضل‌نژاد، ۱۳۸۸).

## نتیجه

مرزهای سیاسی ایران در درازنای تاریخ پر فراز و نشیب آن، بارها از تاخت و تاز دشمنان ایران آسیب پذیرفت، اما نخبگان و صاحبان قلم ایرانی توانستند دشمن سرسخت و خشن را در جبهه فرهنگی شکست دهند و فرهنگ و تمدن ایرانی را در دل آنان بنشانند و مهاجمان را به شیفتگان فرهنگ ایرانی بدل کنند. مهاجمان بارها هویت ملی ایرانیان را تهدید کردند و توانستند از سد سربازان و افسران نظامی بگذرند، اما سربازان و افسران فرهنگی، در برابرشان ایستادند و از هویت ملی خود نگاه‌بانی کردند. نام و هویت ایرانی، پدیده‌ای تازه و «مدرن» نیست، بلکه از عمق تاریخ این مرز و بوم سرچشمه می‌گیرد و نشانه‌هایش را در آثار نویسندگان و مورخان تاریخ باستان تا دوره اسلامی می‌توان یافت. حمدالله مستوفی از افسران فرهنگی ایران بود که در اوضاع سخت سیاسی و فرهنگی و اجتماعی عصر ایلخانان، به اقتضای فردوسی در *شاهنامه*، توانست نام ایران، سرزمین ایران و هویت ملی ایرانیان را در آثارش زنده نگاه دارد. او در سه اثر ارزشمند خود؛ یعنی *ظفرنامه*، *تاریخ‌گزیده و نزهة القلوب*، در احیای هویت ایرانی کوشید و بارها از ایران و ملک ایران و ایران‌شهر نام برد و سکوت منابع را در این باره شکست و کمبود آنها را هوش‌مندانه رفو کرد؛ چنان‌که آثارش به الگوی شایسته‌ای برای مورخان و نویسندگان پسین، بدل گشتند.

## References

## مآخذ

Ahmadi, H. (2003). National Identity in the Course of History. *National Studies*, 4(15), 9-45. [In Persian]

احمدی، حمید (۱۳۸۲). هویت ملی ایرانی در گستره تاریخ، *فصلنامه مطالعات ملی*، ۴(۱۵)، ۱-۳۸

Aqajari, S., Fazlinejad, A. (2009). The Revival of the Concept of "Iran" in Hamdollah Mostowfi Qazvini's Works. *Historical Perspective & Historiography*, 19(1), 1-27. Doi: 10.22051/hph.2014.869 [In Persian]





آقاجری، هاشم، فضلی نژاد احمد، (۱۳۸۸). بازیابی مفهوم ایران زمین در آثار و آراء حمدالله، تاریخنگاری و تاریخنگاری، ۱۹(۱)، ۱-۲۵.

Ashraf, A. (1994). The crisis of national and ethnic identity in Iranian Iran, *Iran Nameh*, 12(3), 531-550 [In Persian]

اشرف، احمد (۱۳۷۳). بحران هویت ملی و قومی در ایران ایرانی، *ایران نامه*، ۱۲(۳)، ۵۳۱-۵۵۰

Ashraf, A. (1994). Iranian Identity, *Cultural and Social Quarterly*, 3, 7-27 [In Persian]

اشرف، احمد، (۱۳۷۳) هویت ایرانی : گفتگو، فصلنامه فرهنگی و اجتماعی، ۳، ۷-۲۷

Brown, E.G. (1960). *Literary history of Iran from Saadi to Jami*, v.3, translated by Ali Asqar Hikmat, Tehran: Ibn e Sina [In Persian]

براون، ادوارد گرانبیل (۱۳۳۹). *تاریخ ادبی ایران از سعدی تا جامی*، ج. ۳، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران: ابن سینا

Ferdowsi Tusi, Abul-Qasem (1982). *Shahnameh*, by Muhammad Dabir Syaqi, v.1. Tehran: Ilm [Science] Publication [In Persian]

فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۶۱). *شاهنامه*، به کوشش محمد دبیر سیاقی، ج. ۱، تهران: علم

Hermidas Bavand, D. (1998). Overseas Challenges and Iranian Identity throughout History, *Ettealat e Syasi Eqtesadi [Political-economic information]*, 129-130, 29-31

هرمیداس باوند، داوود (۱۳۷۷). چالش‌های برون‌مرزی و هویت ایرانی در طول تاریخ، *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، ۱۲۹-۱۳۰، ۲۹-۳۱

Iqbal Ashtiani, A. (2005). *History of the Mongols from Genghis Khan to the formation of the Timurid state*, Tehran: AmirKabir [In Persian]

اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۸۴). *تاریخ مغول از چنگیز تا تیموری*، تهران: امیرکبیر

Ishraqi, E. (2007). *Mustawfi's life and works* in the Collection of articles in the first conference honoring the famous historian, geographer and writer Hamdollah





Mustawfi Qazvini, Taqistan: Research Deputy of Islamic Azad University of Takestan [In Persian]

اشراقی، احسان (۱۳۸۶). *احوال و آثار مستوفی در مجموعه مقالات اولین همایش بزرگداشت مقام علمی مورخ، جغرافیدان و ادیب شهیر حمدالله مستوفی قزوینی، تاکستان: معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تاکستان، ۳۶۴-۳۶۹.*

Kamali, M. (2007). A comparative view of Abul-Qasem Ferdowsi and Hamdollah Mustawfi, *Hafiz*, 46, 10-14 [In Persian]

کمالی بانیانی، محمدرضا (۱۳۸۶). *نگرشی تطبیقی به ابوالقاسم فردوسی و حمدالله مستوفی، حافظ، ۴۶، ۱۰-۱۴.*

Khwandamir, Ghiyas ad-Din Moḥammad (2001). *Habib al siyar*, Introduction Jalal al din Homaei, tehar: Khayyam [In Persian]

خواندمیر، غیاث‌الدین بن همادالدین الحسینی، (۱۳۸۰). *تاریخ حبیب‌السیار فی اخبار افراد بشر*، مقدمه جلال‌الدین همایی، چاپ ۴، تهران: خیام

Melville, C. (1998). *Hamd Allah Mustawfi's Zafarnamah and the historiography of the late Ilkhanid period*. in K. Eslami (ed.), *Iran and Iranian Studies: Essays in honor of Iraj Afshar*, Princeton : Zagros, 1-12.

Mirkhond, Muhammad ibn Khawand Shah ibn Sayyid Burhan al-Din(1960). *Tarikh e Rawzat as-safa*[*The Garden of Purity*], Tehran: Central Bookstore, Khayyam[In Persian]

میرخواند، محمد بن سیدبرهان‌الدین (۱۳۳۹). *تاریخ روضه‌الصفاء*، تهران: انتشارات کتاب‌فروشی مرکزی: خیام

Mohammadi, Z., Adinehvand, M. (2014). Insights and methods in the history and historicizing of Hamdollah Mustawfi Qhazvini. *Historical Perspective & Historiography*, 24(14), 149-179. Doi: 10.22051/hph.2016.2372[In Persian]

محمدی، ذکرالله؛ آدینه‌وند، مسعود (۱۳۹۳). *بینش و روش در تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری حمدالله مستوفی قزوینی، تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری، ۲۴(۱۴)۱۴۹-۱۷۷.*





Mustawi Qazvini, Ḥamdallāh Ibn Abi Bakr (1985). *Tarikh-i guzida* [Excerpt History], edited by Abdolhossein Navaei, Tehran: AmirKabir [in Persian]

حمدالله مستوفی، حمدالله بن ابی بکر (۱۳۶۴). *تاریخ گزیده*، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: امیرکبیر

Mustawi Qazvini, Ḥamdallāh Ibn Abi Bakr (1998). *Zafarnamah* [Book of Victory], under the supervision of Nasrullah Pourjavadi and Nusratullah Rastegar, Tehran: University Publication Center [In Persian]

حمدالله مستوفی، حمدالله بن ابی بکر (۱۳۷۷). *ظفرنامه*، زیر نظر نصرالله پورجوادی و نصرتالله رستگار، تهران: مرکز نشر دانشگاهی

Mustawi Qazvini, Ḥamdallāh Ibn Abi Bakr (2001). *Zafarnamah* [Book of Victory], with introduction and edited by Parvin Bagheri Ahranjai, V.2, Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies [In Persian]

حمدالله مستوفی، حمدالله بن ابی بکر (۱۳۸۰). *ظفرنامه*، با مقدمه و تصحیح پروین باقری اهرنجای، ج. ۲، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

Mustawi Qazvini, Ḥamdallāh Ibn Abi Bakr (2002). *Nuzhat al-qulub* [Hearts' Bliss], 3<sup>rd</sup> Article, Edited by Muhammad Qazvini, Qazvin: Hadis e Emrooz

حمدالله مستوفی، حمدالله بن ابی بکر (۱۳۸۱). *نزهت القلوب*: مقاله سوم، تصحیح محمد دبیر سیاقی، قزوین: حدیث امروز

Nasir al-Din al-Tusi, Muhammad ibn Muhammad (1985). *Akhlaq-i Nasiri* [Nasirean Ethics], Edited and Explanenation by Mojtaba Minovi, AliReza Heidari, and Tehran: Kharazmi [In Persian]

طوسی، خواجه نصیرالدین (۱۳۶۴). *اخلاق ناصری*، تصحیح و توضیح مجتبی مینوی، علیرضا حیدری، تهران: خوارزمی

Pargari, S., Mohammadi, H., Jafari, M. (2018). Iranian Identity in the poptic Works of the Seljuk Era. *National Studies*, 19(76), 21-36. [In Persian]

پرگاری، صالح؛ محمدی، حسین و جعفری، محسن. (۱۳۹۷). هویت ایرانی در آثار منظوم عصر سلجوقی، *فصلنامه مطالعات ملی*، ۱۹(۷۶)، ۲۱-۳۶.





Pigulevskaya, N. and et al (1975). *History of Iran from ancient times to the end of the eighteenth century*, Translated by Karim keshavarz, Tehran: Payam [In Persian]

پیگولوسکایا ، نینا و دیگران ( ۱۳۵۴ ). *تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هجدهم میلادی* ، ترجمه کریم کشاورز ، تهران : پیام

Qasabi Gazkouh J., Abbassi J., Delrish B. (2017). Religious Topography of Iran in Ilkhanid Era Based on Nozhat al-Qolub. *Historical, Studies of Islam*, 9(33), 145-170 [In Persian]

قصابی گزکوه، جلیل؛ عباسی، جواد و دلریش، بشری (۱۳۹۶). *جایشناسی مذهبی ایران عصر ایلخانی با تکیه بر نزه القلوب، مطالعات تاریخ اسلام*. ۹ (۳۳)، ۱۴۵-۱۷۰

Rafiei, A. (1995). *History of Encyclopedia in the World in Shahidi Letter: Celebration of Dr. Seyed Jafar Shahidi*, compiled by Ali Asqar Muhammadkhani, Tehran: Tarhe No [In Persian]

رفیعی، علی (۱۳۷۴). *تاریخچه دائرةالمعارف نویسی در جهان در نامه شهیدی: جشننامه استاد دکتر سید جعفر شهیدی*، گردآورنده علی اصغر محمدخانی، تهران: طرح نو

Razavi, A. (2011). *City, politics and economy in the Ilkhanate era*, Tehran: Amirkabir [In Persian]

رضوی، سیدابوالفضل (۱۳۹۰). *شهر، سیاست و اقتصاد در عهد ایلخانان*، تهران: امیرکبیر

Robinson, C. F. (۲۰۱۰). *Islamic historiography*, translated by Mustafa sobhani, Tehran: Research Institute of Islamic History [In Persian]

رابینسون، چیس، اف (۱۳۸۹) *تاریخ نگاری اسلامی*، ترجمه مصطفی سبحانی، تهران: پژوهشگاه تاریخ اسلام

Rypka, J. (2010). *Exact Sciences in Seljuk and Mongol Iran*, Translated by Hasan Anousheh, in *The Cambridge history of Iran*, V.5: The Saljuq and Mongol Peridos, Tehran: AmirKabir [In Persian]

ریپکا، یان (۱۳۸۹). *علوم دقیقه در ایران عهد سلجوقی و مغول*، ترجمه حسن انوشه، در تاریخ ایران، ج. ۵: از آمدن سلجوقیان تا فروپاشی دولت ایلخانان، تهران: امیرکبیر





Le Strange, G. (1903). *Mesopotamia and Persia under the Mongols, in the fourteenth century A.D.* From the *Nuzhat-al-Ḳulūb* of Ḥamd-Allah Mustawfī. London: Royal Asiatic Society.

Wing, p. (2008). The Jalayirids and dynastic formation in the Mongol Ilkhanate, V.1, Ph.D. Dissertation. Department of near eastern, Language and civilization. The University of Chicago. Illinois

Yosufi, A. (2000). Inter-ethnic relations and its impact on the national identity of ethnic groups in Iran, *National Studies*, 8(4), 2 [In Persian]

یوسفی، علی (۱۳۷۹). روابط بین قومی و تأثیر آن بر هویت ملی اقوام در ایران، *مطالعات ملی*، ۸(۴)، ۲

Zahed, S. (2003). National identity of Iranians, *National identity of Iranians, Rahbord e toseh*, 1(4), 130-138 Development strategy In Persian]

زاهد، سعید (۱۳۸۲). هویت ملی ایرانیان، *راهبرد توسعه*، ۱(۴)، ۱۳۰-۱۳۸

